

## بررسی و نقد برخی از شبهات تنافی عملکرد حضرت فاطمه علیها السلام با عصمت ایشان

محمود امیریان\*

فاطمه برمر\*\*

### چکیده

مسئله عصمت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در عرصه هدایتگری به شمار می‌آید. مذهب شیعه همان‌طور که قائل به عصمت انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام است به عصمت حضرت فاطمه علیها السلام نیز باور دارد؛ متأسفانه بر اثر رخدادهایی که بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پدید آمد، مسیر امامت منحرف شد. برخی از دیرباز نسبت به عصمت ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام شبهاتی را وارد کرده‌اند. از جمله گزارش‌هایی که منشأ این شبهه شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: «حضرت زهرا علیها السلام هنگامی که امام حسین علیه السلام را باردار بود و نیز موقع تولدش از طفل درونش ابراز کراهت داشت»، «رابطه عاشقانه‌ای که بین حضرت علی و فاطمه علیها السلام بیان می‌شود، واقعیت نداشته؛ بلکه آنها نیز همانند دیگر انسان‌ها باهم اختلافاتی داشتند»، «زهرا علیها السلام به‌خاطر ویژگی‌های منحصر به فرد علی علیه السلام، رضایت و علاقه‌ای به ازدواج با ایشان نداشت». این پژوهش به‌صورت توصیفی - تحلیلی به بررسی این شبهات پرداخته و با بررسی‌های سندی و دلالتی روایات به این نتیجه دست‌یافته که برخی از این روایات از لحاظ سندی ضعیف بوده و نیز دلالتی بر نفی عصمت حضرت فاطمه علیها السلام ندارند.

**واژگان کلیدی:** شبهه، عصمت، عصمت فاطمه زهرا علیها السلام، عصمت انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام.

\*. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی مؤسسه امام صادق علیه السلام: mafkalam@gmail.com

\*\* کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی اسلامی مثبت‌گرا، دانشکده هدی: fbarmar1362@gmail.com

## مقدمه

شیعه به عنوان یک مذهب و اهل بیت علیهم السلام به عنوان رهبران آن همواره آماج شبهات از سوی دشمنان اسلام و گاه برخی از فرق غیر شیعی بوده است. خدشه به طلایه داران این جریان به طور طبیعی باعث ضعف این جریان خواهد شد؛ از این روی در طول تاریخ و مخصوصاً با روی کار آمدن برخی از فرقه‌های افراطی همچون وهابیت شبهات متعددی علیه اهل بیت علیهم السلام ایراد شده است که در این بین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان حامی ولایت و مادر ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر مورد حمله شبهه‌گران واقع شده است. شبهاتی که با رویکرد نفی عصمت حضرت و نسبت دادن برخی از رفتارهای ناشایست درصدد نفی عصمت وی است؛ بنابراین شایسته است با تحلیل، بررسی و نقد این گونه شبهات از حریم ولایت دفاع نمود. ضرورت پژوهش در این باره با وجود آنکه از دیرزمان دانشمندان اسلامی در لابه‌لای کتاب‌های علمی خویش در زمینه عصمت معصومان علیهم السلام، به دفاع از آنان پرداخته‌اند و یا مقالاتی در این زمینه نوشته شده است، این است که به صورت موردی و به صورت تحلیل و نقد درباره عصمت حضرت زهرا علیها السلام کمتر نوشته شده است. این مقاله درصدد پاسخ به چند شبهه در مورد نفی عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نگاشته شده است.

### شبهه اول: کراهت حضرت فاطمه علیها السلام از تولد امام حسین علیه السلام

اولین شبهه‌ای که در این رابطه وارد شده است این است که مرحوم کلینی رحمته الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: فاطمه فرزندی به دنیا خواهد آورد که امت تو بعد از تو او را خواهند کشت. پس وقتی که فاطمه به حسین آبستن شد از طفل درون شکمش کراهت داشت و هنگام به دنیا آمدنش نیز، کراهت داشت. سپس ابو عبدالله علیه السلام گفت: در دنیا مادری را ندیدم که پسری به دنیا بیاورد و از وی کراهت داشته باشد. او کراهت داشت؛ زیرا می‌دانست که کشته خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۶۴).

این شبهه بیانگر کراهت حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به امام حسین علیه السلام است و چگونه می‌توان تصور نمود که مادری نسبت به فرزند درون شکم خویش

این چنین نگرشی داشته باشد. این عمل از مردم عادی پذیرفته نیست؛ چه رسد به کسی که ادعای عصمت او می‌شود؛ بنابراین این عملکرد حضرت فاطمه علیها السلام که عملکردی اشتباه است، دلالت بر عدم عصمت او دارد (ر.ک: کانال نقدی بر اسلام: <https://telegram.me/joinchat/as5azz1qdgei1tkr5vztma>).

### پاسخ شبهه

درباره خلقت امام حسین علیه السلام روایاتی وجود دارد که حاکی از این است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قبل از متولد شدن او از کشته شدن وی اطلاع داشتند و از به دنیا آمدن وی کراهت و عدم رضایت داشتند.

«محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد بن الوشاء و الحسين بن محمد عن معلى بن محمد بن الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن أبي عبد الله علیه السلام قال: لما حملت فاطمة علیها السلام بالحسين جاء جبرئيل إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال إن فاطمة علیها السلام ستلد غلاماً تقتله أمك من بعدك فلما حملت فاطمة بالحسين علیه السلام كرهت حملة و حين وضعت كرهت وضعه ثم قال أبو عبد الله علیه السلام لم تر في الدنيا أم تلد غلاماً تكرهه و لکنها كرهته لما علمت أنه سيقتل قال و فيه نزلت هذه الآية - و صيئنا الإنسان بوالديه حسناً حملته أمه كرهاً و وضعت كرهاً و حملته و فصأله ثلاثون شهراً» (ابن قولويه، ۱۳۵۶، ص ۵۵-۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۳۱).

ابوخدیجه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هنگامی که فاطمه اطهر علیها السلام به امام حسین علیه السلام حامله شد جبرئیل به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: فاطمه به زودی پسری می‌آورد که امت تو بعد از تو او را خواهند کشت. موقعی که حضرت فاطمه علیها السلام به حسین علیه السلام حامله شد کراهت داشت و هنگامی که وی را زائید کراهت داشت. سپس حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: آیا مادری در دنیا دیده‌اید که از زائیدن پسری کراهت داشته باشد؟ حضرت زهرا علیها السلام از این نظر از ولادت حسین علیه السلام کراهت داشت که می‌دانست او به زودی شهید خواهد شد. آنگاه فرمود: آیه ۱۵ سوره احقاف در شأن امام حسین علیه السلام نازل شده که می‌فرماید: ما به انسان درباره والدین او توصیه و سفارش کردیم. همان انسانی که مادرش از حامله شدن به وی و زائیدن او کراهت داشت و مدت حمل و شیرخوارگی وی سی ماه بود».



این روایت با دو سند در کتاب شریف کافی آمده است.

۱. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام
۲. الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام

اکثر راویان در سلسله سند، امامی و ثقه هستند جز «أبی خدیجه» در سند اول و «معلی بن محمد» در سند دوم. أبی خدیجه همان سالم بن مکرم است که نجاشی و کشی وی را توثیق نموده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۸؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۵۳)؛ اما شیخ طوسی رحمته الله در یکجا وی را ثقه شمرده (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۷) و در جای دیگری وی را تضعیف کرده است (طوسی، [بی تا]، ص ۲۲۶) و در نهایت علامه حلی رحمته الله در وی توقف نموده است (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۷)؛ از این رو علامه مجلسی رحمته الله بعد از نقل روایت مذکور درباره سند آن عبارت «مختلف فیه» را می آورد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۶۲).

«معلی بن محمد البصری» در نزد نجاشی و علامه حلی رحمته الله مضطرب الحدیث و المذهب است (نجاشی، ص ۴۱۸، الخلاصه، حلی، ص ۲۵۹) و ابن غضائری نیز درباره وی می نویسد که او از ضعفا نقل روایت می کند (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۹۶)؛ اما باین وجود مرحوم خوئی وی را توثیق نموده و روایات وی را مورد اعتماد می داند. وی قول نجاشی و علامه را در اضطراب حدیث و مذهب وی، بر فرض ثبوت، مانع از توثیق نمی داند. نیز روایت کردن وی از ضعفا را - همان طور که ابن غضائری بیان می کند - مانع از نقل روایت وی از افراد ثقه نمی داند (خوئی، ج ۱۹، ص ۲۸۱).

با توجه به مطالبی که بیان شد سند روایت نزد برخی از علما قابل پذیرش است و این مضمون در روایات دیگری نیز وارد شده است. از بحث سندی که گذر کنیم، ظاهر روایت دلالت بر این دارد که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از تولد فرزند خویش امام حسین علیه السلام کراهت داشته است. حال این کراهت به چه معنا است؟ آیا کراهت حضرت زهرا علیها السلام نوعی منقصت و عملی خلاف عصمت وی است؟ آیا بازگو کردن این عبارت با توجه به واقعیتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام بیان کردند، امر ناشایستی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؟

کراهت در لغت به معنای عدم رضایت و دوست داشتن آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۲) حال با نگاهی دقیق در این روایات مقصود از کراهت روشن شده و فهم درست از روایات به دست می آید. با مطالعه در خلقت انسان و روایات هر انسانی می توان به این نتیجه رسید که بروز این نوع رفتار از هر انسانی امری طبیعی است؛ زیرا اگر به کسی گفته شود که فرار است خداوند به شما فرزندی عطا کند و بعد از آن به فجیع ترین شکل ممکن توسط افرادی قسی القلب کشته شود، برخی از فرزندان او کشته شده و مابقی به اسارت برده شوند و...؛ طبیعی است که او از این خلقت ناراحت و غمناک شده و ابراز کراهت می کند - دقت شود که این گفتگو قبل از خلقت است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۲۷)؛ چراکه هیچ کس راضی به زجر کشیدن عزیزان خویش نیست و در متن روایت نیز به همین امر اشاره شده است که حضرت فاطمه علیها السلام علت کراهت خویش را به قتل رسیدن فرزندش می داند (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۵۵-۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۳۱) الا اینکه مصلحت اقوایی در این خلقت در کار باشد و خداوند متعال با پاداش خود آن را جبران نماید. در این صورت است که تحمل این خیر ناگوار برای این مادر قابل تحمل است. با توجه به روایات، خداوند متعال با دادن وعده اعطای مقام امامت و وصایت به فرزندان امام حسین علیه السلام (همان) و نیز رجعت او به این دنیا و قصاص دشمنان دین، (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۲۷) تحمل این خیر ناراحت کننده را جبران می نماید.

بنابراین روایاتی که حاکی از کراهت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نسبت به تولد فرزند خویش امام حسین علیه السلام دارد، بایستی به جنبه انسانی و حالت طبیعی و غریزی هر کس توجه شود؛ زیرا هر کسی اگر بین دو گزینه تولد فرزند در حالی که با فجیع ترین شکل کشته شود و عدم خلقت او، مخیر شود؛ به طور طبیعی عدم خلقت را انتخاب می کند؛ الا اینکه مصلحت اقوایی در کار باشد که در خلقت امام حسین علیه السلام چنین بوده است و آن استمرار امامت در فرزندان وی است.

وجه دیگری که ممکن است گفته شود این است که کراهت در اینجا به معنای عدم رضایت نبوده؛ بلکه به معنای سختی و ناراحتی است که اینک در آیه شریفه «وَ وَصَّيْنَا

الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» (احقاف: ۱۵) کراهت به معنای ناراحتی معنا شده است. ناراحتی‌ای که ناشی از سختی بارداری و وضع حمل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۲۵).

سختی و ناراحتی یا کراهت و عدم خشنودی نسبت به یک امر، با مقام تسلیم و رضای شخص منافاتی ندارد. استشهداد به یک آیه شریفه نیز عمومیت کراهت مادران نسبت به امر حمل و زایمان را می‌رساند؛ از این روی این گونه احادیث دلیلی برای سرزنش و منقصت خاندان نبوت و به خصوص حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محسوب نمی‌شود و خللی به عصمت وی وارد نمی‌کند؛ بلکه این حالتی طبیعی است که از سوی هر پدر و مادری نسبت به فرزندان خویش که عزیزترین شخص نسبت به او محسوب می‌شوند، وجود دارد.

### شبهه دوم: عدم وجود رابطه عاشقانه و منحصر به فرد بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و وجود اختلاف بین آنها

شیخ صدوق رحمته الله روایتی را در علل الشرایع نقل می‌کند که بدین قرار است:  
 «مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به او گفت: خدا رحمت کند، آیا می‌شود جنازه را در نور آتش تشییع کرد و یا با آتش و قندیل و یا چیز دیگری که روشنایی می‌دهد، همراه جنازه رفت؟ گفت: رنگ امام صادق علیه السلام از این سخن دگرگون شد و مرتب نشست و سپس گفت: شقی‌ای از اشقیایا به نزد فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و به او گفت: آیا می‌دانی که علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است؟ فاطمه گفت: حقیقت را می‌گویی؟ آن مرد سه بار گفت: آنچه می‌گویم حقیقت است؛ پس غیرت فاطمه تحریک شد به طوری که نتوانست مالک احساسات خود شود و این بدان جهت بود که خداوند برای زنان غیرت و برای مردان جهاد را نوشته است و برای زنانی که خویشان داری و صبر کنند پاداش کسی را که نگهبان مرزها و مهاجر در راه خدا باشد نوشته است. گفت: اندوه فاطمه از این جریان بیشتر شد و او در اندیشه بود تا اینکه شب شد و او شبانه حسن را در شانه راست و حسین را در شانه چپ خود قرار داد و دست چپ ام‌کلثوم را به دست خود گرفت و به خانه پدرش رفت و پس علی علیه السلام آمد و وارد خانه شد و فاطمه علیها السلام را ندید و از این جهت به شدت

اندوهگین شد و بر او گران آمد، درحالی که نمی دانست که قضیه از چه قرار است. او از اینکه فاطمه را از خانه پدرش صدا بزند، خجالت می کشید، پس به مسجد در آمد و به تعدادی که خدا می خواست نماز خواند و پس از آن مقداری از ریگ های مسجد را جمع کرد و بر آن تکیه داد. چون پیامبر اندوه فاطمه را دید قدری آب به او داد، سپس لباسش را پوشید و وارد مسجد شد، او همچنان نماز می خواند و در حال رکوع و سجود بود و هرگاه که دو رکعت نماز می خواند، از خدا می خواست که اندوه فاطمه را برطرف کند، چون وقتی از پیش او بیرون آمد او بسیار ناراحت بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را دید که خواب به چشمش نمی رود و آرام و قرار ندارد، به او گفت: دخترم برخیز و او برخاست و پیامبر حسن را برداشت و فاطمه حسین را برداشت و دست ام کلثوم را گرفت تا اینکه نزد علی علیه السلام رسیدند، پیامبر پای خود را روی پای علی گذاشت و او را بیدار کرده و گفت: برخیز ای ابوتراب که دل آرامی را بی قرار ساخته ای. ابوبکر را از خانه اش و عمر را از مجلسش و نیز طلحه را صدا بزن، علی علیه السلام بیرون رفت و آنها را از منزل هایشان صدا زد و همگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای علی! آیا نمی دانی که فاطمه پاره تن من است و من از او هستم؟ هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و هرکس او را پس از مرگ من اذیت کند مانند این است که در حال حیات من اذیت کرده است و هرکس او را در حال حیات من اذیت کند مانند این است که او را پس از مرگ من اذیت کرده است. می گوید: علی علیه السلام گفت: آری، ای پیامبر خدا. پیامبر گفت: پس چه چیزی باعث شد که آن کار را کردی؟ علی گفت: سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برگزید آنچه به او رسیده، هرگز از من واقع نشده است و حتی فکر آن را هم به خود نداده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفتی، راست گفتی؛ پس فاطمه علیها السلام خوشحال شد و تبسمی کرد، به طوری که دندان هایش دیده شد ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۵). [۱]

با توجه به این روایت - که حاکی از خواستگاری حضرت علی علیه السلام از دختر ابوجهل بوده و سبب ناراحتی شدید حضرت فاطمه علیها السلام از وی شده است به گونه ای که خانه شوهر خویش را ترک کرده و به خانه پدر خود رفته است - رابطه عاشقانه و منحصر به فردی که بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام به تصویر کشیده می شود، واقعیت نداشته؛

بلکه آنها مانند همهٔ انسان‌ها دارای اختلافاتی بودند؛ بنابراین باوجود این اختلافات ادعای چنین صمیمیتی بین آن دو و وجود عصمت در حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صحیح نیست (کانال نقدی بر اسلام: <https://telegram.me/joinchat/as5azz1qdgei1tkr5vztma>).

### پاسخ شبهه

محدثان، اعم از شیعه و اهل سنت، تمام آنچه را که روایت کرده‌اند در کتاب‌های خود نیاورده‌اند؛ بلکه در مصنفات خویش مطالبی را که با کوشش به ثبوت آنها پی برده‌اند، پس از تنقیح و تصحیح به رشته تحریر درآورده‌اند. ولی این امر ما را از نقد و بررسی احادیث آنها بی‌نیاز نمی‌سازد و آگاهی از تحقیقات آنان عذر قابل قبولی برای عدم بررسی و نقد مجدد نیست؛ مخصوصاً زمانی که پیرو و مقلد اندیشه‌ها و نظرات آنها نباشیم.

داستان سرایی دربارهٔ خواستگاری امیرمؤمنان علی علیه السلام از دختر ابوجهل، در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درحالی که زهرا علیها السلام همسر آن حضرت بود، از آشکارترین شواهد و کامل‌ترین مصادیق بر صحت این مدعاست. با بررسی این موضوع در منابع روایی و پژوهش در اسناد آن در گفتار علمای بزرگ رجال و نیز مدلول این حدیث، به این نتیجه می‌توان دست‌یافت که این حدیث، روایتی جعلی، داستانی ساختگی و حکایتی ساخته و پرداخته است و در پس این جریان دسیسه‌ای است که در درجه نخست جسارت کردن و طعنه زدن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سپس به علی مرتضی علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام موردنظر بوده است.

بنابراین در اموری که پذیرش آن منوط به روایتی از معصومان علیهم السلام است قبل از هر کاری بایستی روایت از لحاظ سندی مورد بررسی قرار گیرد. بعد از آن نوبت به بررسی دلالتی حدیث است؛ بنابراین قبل از هر کاری باید سند روایت بررسی شود.

روایت خواستگاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دختر ابوجهل از احادیث اهل سنت است و آنها این جریان را در بسیاری از کتاب‌های حدیثی خود حتی در بعضی از صحاح آورده‌اند (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۰۷؛ قشیری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۰۳؛ ابوداود، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۸۸۵)؛ ولی در کتب حدیثی شیعه فقط شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب علل الشرایع، آن را نقل کرده و در کتاب‌های حدیثی دیگرش نقل نکرده است. این حدیث به نقل از همین کتاب (علل الشرایع)

در بحارالأنوار مجلسی نیز آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲).

این روایت با دو سند آمده است:

۱. علی بن احمد عن أبي العباس احمد بن محمد بن يحيى عن عمرو بن أبي المقدم و زياد بن عبد الله.

۲. علی بن احمد عن أبي العباس احمد بن محمد بن يحيى عن زياد بن عبد الله.

پس این دو سند باهم یکسان بوده و فقط در «عمرو بن أبي المقدم» و «زياد بن عبد الله» با یکدیگر تفاوت دارند. با عنایت به شرح روایانی که شیخ صدوق، این حدیث را از آنان نقل کرده، این حدیث با هر دو طریق ضعیف است.

«علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق»: وی کسی است که شیخ صدوق علیه السلام از وی احادیث زیادی را نقل کرده و از او با عناوینی مانند «رضی الله عنه» (خویی، ج ۱۲، ص ۲۷۷) و «رحمة الله» (وحید بهبهانی، [بی تا]، ص ۲۴۵) یاد می‌کند. هرچند برخی وی را ضعیف شمرده‌اند؛ (جواهری، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۴ و ۴۱۱) و در کتب رجالی نامی از وی نشده است و معروف الحال نیست؛ (برجودی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۶) ولی با بررسی‌های به عمل آمده می‌توان وی را امامی ثقه دانست.

«ابوالعباس احمد بن محمد بن يحيى (احمد بن يحيى بن زكريا القطان)»: وی فردی مجهول است که نامی از وی در کتب اولیه رجال نیامده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۸).

«عمرو بن أبي المقدم»: در اکثر کتاب‌های رجالی بدون مدح و ذم ذکر شده است. ابن غضائری وی را توثیق نموده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۱) و علامه حلی علیه السلام درباره وی می‌گوید: برخی وی را مدح نموده و برخی تضعیف کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۲).

«زياد بن عبد الله»: علاوه بر اینکه نام وی در کتب رجالی اولیه نیامده است، از سوی

حدیث‌شناسان تضعیف نیز شده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۴۹).

از مراجعه به روایات شیخ صدوق علیه السلام معلوم می‌شود که معمولاً «علی بن احمد» که این روایت از او نقل شده است با پنج واسطه روایات خود را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند

درحالی‌که در سند این روایت فقط دو نفر واسطه هستند و این امر به معنای نامعلوم بودن بقیه سلسله سند است؛ از این روی روایت به نوعی مرسل است و ارسال نیز علامت ضعف روایت است؛ بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد. در حقیقت حدیث خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل، ساخته و پرداخته دشمنان آن حضرت به منظور خدشه وارد کردن به شخصیت آن بزرگوار است. این روایت، اصولاً از روایات اهل سنت است، هرچند که شیخ صدوق رحمته الله نیز آن را نقل نموده است. این روایت را به این منظور جعل کرده‌اند تا حدیث معتبر «فاطمه پاره تن من است...» را از حیز انتفاع ساقط نمایند؛ یعنی کاری بکنند که شیعیان نتوانند از این حدیث علیه دشمنان اهل بیت علیهم السلام استفاده نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عالم غیب در ارتباط بود و می‌دانست که بعد از رحلتش در حق صدیقه طاهره ظلم خواهد شد؛ لذا فرموده بود: «فاطمه پاره تن من است، هرکس او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است و [یا] بیازارد مرا آزرده است» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۴۱؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۰۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۱۱؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۶۵) بنابراین این حدیث علیه دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و آنان با تحریف شأن صدور آن، آن را علیه علی علیه السلام به کار برده‌اند. مرحوم سیدمرتضی علم الهدی رحمته الله، بعد از مجعول و ساختگی دانستن این روایت می‌گوید: کسانی که آن را جعل کرده‌اند دشمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند (علم الهدی، [بی‌تا]، ص ۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹).

بنابراین روایت مذکور دارای ضعف سندی است، حال با فرض صحّت سند حدیث و قبول آن، متن این حدیث و مدلول آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مضمون این حدیث نیز همانند سند آن اعتباری ندارد و از شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام - که آیه تظہیر در شأن و منزلت آنها نازل شده است - به دور است. حال به برخی از اشکالات دلالتی حدیث اشاره می‌شود.

۱. در احادیثی شبیه به همین حدیث که در منابع اهل سنت آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ازدواج حضرت علی علیه السلام منع نموده و این کار را جایز نشموده است (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۹۹؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۱۲؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۴۷).

در صورت صحت این گونه روایات بایستی عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخالف با نص صریح قرآن دانست؛ زیرا قرآن با صراحت تمام از حلیت و جواز تعدد زوجات و اینکه مردان می‌توانند با شرایطی، بیش از یک همسر اختیار نمایند، سخن گفته است آنجا که می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ» (نساء: ۳)؛ هرچه از زنان که دوست دارید، دودو، سه، چهار، به زنی گیرید. آیا رسول خدا، می‌تواند چیزی را که خداوند حلال کرده است، حرام کند؟

حال آنکه طبق منابع فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آنچه از سخنان من به شما رسید و موافق قرآن بود از من است و آنچه مخالف قرآن است، از من نیست.

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله یهودیان را احضار کرده و از آنان سؤالی پرسید، یهودیان سخنانی گفتند و به حضرت مسیح دروغ‌هایی نسبت دادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر قرار گرفت و در سخنرانی خود فرمود: به زودی بر من حدیث دروغین می‌بندند، پس آنچه از سخنان من به شما رسید و موافق قرآن بود از من است و آنچه مخالف قرآن است، از من نیست (انصاری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵؛ شافعی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۳۵۸).

نیز در روایتی دیگر ابن عباس می‌گوید: «آنچه مخالف قرآن است، از القاء‌های شیطان است» (سیوطی، ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۴۰۳؛ شوکانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۴)؛ بنابراین این حدیث به جهت مخالفت با قرآن مردود است.

۳. این روایت بر فرض صحت، بیش از آنکه قدح و تنقیصی بر مقام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باشد، تنقیص مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا ازدواج مجدد برای تمام مردان مسلمان با شرایطی خاص، جایز است و آنها می‌توانند هم‌زمان تا چهار همسر- دائم داشته باشند؛ اما طبق این روایت جعلی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن مخالفت می‌کند. مرحوم سیدمرتضی رحمته الله علیه دانشمند بزرگ عالم شیعه، در این باره می‌نویسند:

«فوالله ان الطعن على النبي صلی الله علیه و آله بما تضمنه هذا الخبر الخبيث، اعظم من الطعن على امير المؤمنين عليه السلام و ما صنع هذا الخبر الا ملحد قاصد للطعن عليهما، او ناصب معاند لا يبالي ان يشقى غيظه بما يرجع على اصوله بالقدح والهدم، على انه لا خلاف بين اهل النقل ان الله تعالى هو الذي اختار امير المؤمنين عليه السلام لنكاح سيدة النساء صلوات الله وسلامه عليها، وان

النبي ﷺ رد عنها جلة اصحابه وقد خطبوها وقال ﷺ: اني لم ازوج فاطمة عليا حتى زوجها الله اياه في سمائه، ونحن نعلم ان الله سبحانه لا يختار لها من بين الخلائق من غيرها ويؤذيها ويغمها، فان ذلك من ادل دليل على كذب الراوي؛ «به خدا سوگند طعن بر پیامبر ﷺ در این نقل مشهودتر است از طعن بر علی ﷺ، این خبر و قصه را نساخته است مگر فردی بی دین که هدفش تنقیص پیامبر ﷺ و علی ﷺ هر دو بوده است و یا ساخته فردی ناصبی و دشمن اهل بیت ﷺ است که با این بافته‌ها می‌خواهد بیماری‌اش را درمان کند. ناقلان حدیث اختلافی ندارند که در موضوع ازدواج فاطمه، رسول خدا ﷺ به همه اصحابی که خواستگاری کرده بودند پاسخ رد داده بود، چون خداوند متعال، علی را برای فاطمه برگزیده بود و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: من فاطمه را به عقد علی در نیاوردم، مگر آنکه خدا در آسمان او را به همسری علی در آورد و می‌دانیم که خداوند متعال، از بین مردم کسی که زهرا ﷺ را اذیت و مغموم نماید انتخاب نفرموده است، لذا این خود قوی‌ترین دلیل بر دروغگویی راوی است» (مرتضی علم‌الهدی، ۱۲۵۰، ص ۱۶۸).

پس این روایت علاوه بر اینکه مشکل سندی دارد، از لحاظ دلالی نیز مخالف با آموزه‌های قطعی دینی از جمله عصمت اهل بیت ﷺ است؛ لذا خواستگاری حضرت علی ﷺ و مخالفت حضرت زهرا ﷺ از افسانه‌هایی است که بنی‌امیه برای پیدا کردن شریک جرم برای خلفا ساخته و پرداخته‌اند و در این صدد بودند که با ساختن این افسانه، این مطلب را القا کنند که اگر ابوبکر فاطمه زهرا ﷺ را رنجانده است، امیرمؤمنان ﷺ نیز این کار را کرده است. برخی از علما در فرض صحت و پذیرش این خبر به نکته ظریفی اشاره نموده‌اند که گاهی برای روشن شدن مطلب مهمی، واقعه‌ای اتفاق می‌افتد تا اهمیت و ارزش مطلب بر همگان واضح و برملا گردد. از جمله این واقعه است که برای نشان دادن مقام حضرت صدیقه طاهره ﷺ باید این امر اتفاق افتد و در هنگام شب پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر و عمر را طلب کنند و خطاب به امیرالمؤمنین ﷺ که همسر فاطمه زهراست، درباره رضایت و خوشنودی حضرت زهرا ﷺ مطالبی بفرمایند که آن دو نفر حساب کار خود را داشته باشند و بدانند که رضایت فاطمه زهرا ﷺ چقدر اهمیت دارد و بعدها در هنگام عیادت حضرت زهرا ﷺ دختر پیامبر اکرم ﷺ به آن شب اشاره کند و یادآوری نماید که به خاطر دارید در آن شب پدرم درباره

من چه فرمود (روحانی‌علی‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۶۵۶، پاورقی ۲).

نکته آخر اینکه بر فرض صحت روایت، ناخشنودی و ناراحتی حضرت زهرا (علیها السلام) نسبت به ازدواج دوم حضرت علی (علیه السلام) گناه شرعی و نافی عصمت ایشان نیست اگرچه از ساحت والای ایشان دور است.

### شبهه سوم: عدم رضایت حضرت فاطمه (علیها السلام) از ازدواج با علی (علیه السلام)

علامه مجلسی (علیه السلام) نقل می‌کند: «هرکسی از حضرت فاطمه (علیها السلام) نزد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خواستگاری می‌کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از وی روی برمی‌گرداند؛ چون نظر ایشان به علی (علیه السلام) بود و خواهان ازدواج آنها بود. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این موضوع را با حضرت فاطمه (علیها السلام) در میان گذاشت و وی گفت: پدر، اختیار من با شماست ولی زنان قریش در مورد علی ابن ابی طالب می‌گویند: او مردی است شکم بزرگ که دارای دست‌های بلند است. بندهای استخوانش بزرگ و سرش کچل است. چشم‌های بزرگ دارد و دهانش همیشه به خنده باز است و از مال دنیا نصیبی ندارد (فقیر است)» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴۳، ص ۹۹؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

با توجه به این روایت اولاً برخلاف ادعای روحانیون بر بالای منابر، نه علی سیمایی نورانی و زیبا داشته است و نه اینکه عقد فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) در آسمان‌ها بسته شده بود. فقط در بیان این داستان آنچه از همه چیز بی‌اهمیت‌تر بود، خواسته و میل درونی فاطمه بود که با اجبار پدرش به همسری علی (علیه السلام) درآمد (کانال نقدی بر اسلام: <https://telegram.me/joinchat/as5azz1qdgeil1tkr5vztma>).

### پاسخ شبهه

پاسخ شبهه مذکور در چند نکته اراده می‌شود:

۱. سند روایت از کتاب تفسیر قمی بدین صورت است: «ما حدثنی ابي عن بعض أصحابه رفعه قال كانت فاطمة (علیها السلام) لا يذكرها...» این حدیث در اصطلاح علم رجال مرفوع نام دارد و حدیث مرفوع به حدیثی گفته می‌شود که از وسط، یا آخر سند آن یک راوی یا بیشتر استفاده باشد و به لفظ رفع تصریح شده باشد (قریبانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۴)؛ علما حدیث این‌گونه احادیث را ضعیف شمرده‌اند.

علاوه بر اینکه در مورد انتساب کتاب تفسیر قمی به علی بن ابراهیم اختلاف وجود دارد و برخی از محققان این انتساب را رد می‌کنند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۰۲؛ سبحانی تبری، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۳؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۵؛ نجارزادگان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵) از این روی توثیق عام روایت آنکه در مقدمه تفسیر آمده است پذیرفته نمی‌شود؛ لذا بایستی تک تک روایت احادیث مورد بررسی سندی قرار بگیرند.

۲. این حدیث با روایات زیادی که دلالت بر سکوت حضرت فاطمه علیها السلام در جواب سؤال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره خواستگاری حضرت علی علیه السلام دارد، در تعارض است.

ضحاک بن مزاحم نقل می‌کند: از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم می‌فرمود: ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفتی و راجع به تزویج فاطمه گفتگو می‌کردی. موقعی که من نزد پیامبر خدا رفتم و آن بزرگوار مرا دید خندید و گفت: یا ابا الحسن آیا برای حاجتی که داری نزد من آمدی؟ من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را از آن حضرت و جهادهایی که در راه خدا کرده بودم برای آن حضرت شرح دادم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی راست می‌گویی، مقام تو بالاتر از این است که تذکر دادی، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را برایم تزویج نما. گفت: یا علی قبل از تو چند نفر از مردان این تقاضا را داشتند، ولی هرگاه من به فاطمه می‌گفتم اظهار بی‌میلی می‌کرد، شما چند دقیقه‌ای صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم ... پیغمبر خدا فرمود: ای فاطمه! گفت: لیبیک یا رسول الله! گفت: علی بن ابی طالب کسی است که تو قرابت و فضیلت و سبقت در اسلام وی را می‌دانی، من از خدای سبحان خواسته‌ام که ترا برای بهترین و محبوب‌ترین خلق خود تزویج کند. علی درباره ازدواج با تو گفتگویی نموده؛ تو چه صلاح می‌دانی؟ فاطمه اطهر ساکت شد و صورت خود را از پیغمبر خدا برنگردانید. رسول خدا رضایت فاطمه را از صورتش دریافت، لذا برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت فاطمه دلیل بر رضایت وی خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴۳، ص ۹۳).

۳. این شکوه در حقیقت اعتراض و تهمت‌های زنان قریش بعد از ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام است نه قبل از ازدواج آنها. در این باره قیس بن ابی‌هارون روایتی را از ابو سعید خدری نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در یکی

از روزها که فاطمه (علیها السلام) گریان به نزد آن حضرت آمده بود و می‌گفت: ای رسول‌خدا زنان قریش درباره‌ی تهیدستی و ناداری علی مرا سرزنش کنند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه فرمود: ای فاطمه آیا خوشنود نیستی که من تو را به همسری کسی درآوردم که اسلامش پیش‌تر از دیگران و دانشش بیشتر از همگنان است؟ ... (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶).

بنابراین این‌گونه روایات قرینه هستند که نمی‌توان این موارد را دال بر عدم رضایت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به ازدواج دانست؛ بلکه حاکی از نگاه سطحی برخی از زنان قریش دارد.

۴. این روایت با احادیث زیادی که دال بر زیبایی و حسن ظاهر حضرت علی (علیه السلام) است، در تعارض است. برخی از علما در کتب خویش فصلی جداگانه برای زیبایی حضرت علی (علیه السلام) گشوده و روایاتی را ذکر کرده‌اند. ابن عبد البر در الاستیعاب می‌نویسد: جالب‌ترین روایتی که در شمایل حضرت علی (علیه السلام) دیده‌ام، آن است که حضرت علی (علیه السلام) میانه بالا و سیاه‌چشم و خوش‌سیما بود و مانند ماه شب چهارده، از زیبایی می‌درخشید! شکم مبارکش، بزرگ و شانه‌هایش، پهن و درشت انگشت بود و اندامی لطیف داشت و گردنش از سپیدی، مانند تنگی از نقره بود. جلو سرش مو نداشت و محاسنش، انبوه بود. استخوان شانه استواری، مانند استخوان شانه شیر بود. بازو و بند دستش از پیچیدگی قابل‌تشخیص امتیاز نبود. در هنگام راه‌رفتن گام‌ها را کشیده برمی‌داشت و هرگاه بازوی کسی را می‌گرفت، چنان بود که جان او را گرفته تا آنجا که تاب نفس کشیدن را احساس نمی‌کرد. دست و بند دستش، فربه بود. گاهی که به میدان نبرد وارد می‌شد، هروله می‌کرد. دلی ثابت داشت و دلاوری نیرومند بود و با هر هم‌نوردی روبرو می‌شد و بر او پیروز می‌گردید (ساعدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۳).

یکی از افراد در ضمن ملاقاتی که با رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) داشت به عرض رسانید، چگونه علی (علیه السلام) می‌تواند «لواء الحمد» را به دوش بکشد؟ رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمود: چگونه علی (علیه السلام) تاب تحمل آن را نداشته باشد، حال آنکه خصلت‌های چندی را در اختیار دارد: ۱- شکیبایی‌اش مانند شکیبایی من است. ۲- چهره‌ی زیبایش مانند چهره‌ی زیبای یوسف (علیه السلام) است. ۳- نیرویش مانند نیروی جبرئیل است (همان، ج ۱، ص ۳۴۳).

و نیز از «ابن عباس» روایت شده است که رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که می‌خواهد به حلم حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به حکم نوح (علیه السلام) و به زیبایی چهره‌ی حضرت یوسف (علیه السلام) پی ببرد، همانا به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نظر نماید (همان).

نکته مهمی که باید بدان توجه شود آن است که آیا اصلاً این اوصاف دال بر نوعی نقص و عدم زیبایی است یا برعکس دلالت بر مدح دارد. از ظاهر روایتی که از الاستیعاب نقل کردیم این به دست می‌آید که نویسنده - ابن عبد البر - این اوصاف را دال بر مدح حضرت علی علیه السلام می‌داند. اوصافی مانند دست‌های بلند، بلندی بندهای استخوان‌ها، چشم‌های بزرگ، خنده بر لب داشتن و... تا زمانی که هماهنگ با اعضا دیگر بدن باشد، دلالتی بر نقص ندارد؛ بلکه در برخی موارد دال بر مدح و نیرومندی طرف مقابل است؛ اما نکته دیگر درباره لفظ «اصح» اینکه نوعاً در افراد جوان موهای جلوی سر، ریزشی ندارد؛ بلکه این امر در میان سالی و پیری اتفاق می‌افتد؛ بنابراین حضرت علی علیه السلام در سن ۲۵ سالگی که ازدواج کردند بعید است که موهای جلو سر ایشان ریخته باشد؛ از همین رو، این مطلب می‌تواند شاهد دیگری بر جعلی بودن حدیث باشد.

حاصل آنکه اصل روایتی که دلالت بر عدم رضایت حضرت فاطمه علیها السلام در ازدواج با حضرت علی علیه السلام دارد مرفوعه بوده و ضعیف است و از نظر دلالتی نیز اوصاف ذکر شده نقصی را نمی‌رساند. علاوه بر اینکه روایات زیادی بر زیبایی حضرت علی علیه السلام و نیز رضایت حضرت فاطمه در ازدواج با حضرت علی علیه السلام موجود است؛ بنابراین این‌گونه روایات نمی‌تواند قدحی بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشته باشد و ازدواج وی را با حضرت علی علیه السلام حاصل اجبار پدر وی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدانند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد به این نتیجه می‌توان رسید که به صرف دیدن روایتی نمی‌توان درباره مدلول آن قضاوت نمود؛ بلکه باید ابتدا سند آن و سپس دلالت آن مورد واکاوی قرار گیرد. شبهاتی نیز که درباره تنافی عملکرد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با عصمت وی مطرح شده است، ناشی از عدم دقت در این دو بخش است. برخی از روایاتی که منشأ این شبهات شده است از لحاظ سندی ضعیف است و هیچ‌یک از آنها دلالتی بر این مطالب ندارد؛ بنابراین عملکرد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هیچ‌گونه منافاتی با عصمت وی ندارد.

## پی نوشت

[۱]. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ وَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ هَلْ تُشَيِّعُ الْجَنَازَةَ بِنَارٍ وَ يُسْتَوَى مَعَهَا بِمِجْمَرَةٍ أَوْ قِنْدِيلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُضَاءُ بِهِ قَالَ فَتَعَيَّرَ لَوْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ ذَلِكَ وَ اسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ جَاءَ شَقِيٌّ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهَا أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ عَلِيًّا قَدْ خَطَبَ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ فَقَالَتْ حَقًّا مَا تَقُولُ فَقَالَ حَقًّا مَا أَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَدَخَلَهَا مِنَ الْغَيْبَةِ مَا لَا تَمْلِكُ نَفْسَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى النِّسَاءِ غَيْرَةً وَ كَتَبَ عَلَى الرِّجَالِ جِهَادًا وَ جَعَلَ لِلْمُحْتَسِبَةِ الصَّابِرَةِ مِنْهُنَّ مِنَ الْأَجْرِ مَا جَعَلَ لِلْمُرَاطِبِ الْمُهَاجِرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَاسْتَدَّ غَمُّ فَاطِمَةَ مِنْ ذَلِكَ وَ بَقِيَتْ مُتَفَكِّرَةً هِيَ حَتَّى أُمِسَتْ وَ جَاءَ اللَّيْلُ حَمَلَتْ الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهَا الْأَيْمَنِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى عَاتِقِهَا الْأَيْسَرِ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كُلْثُومِ الْيُسْرَى بِيَدِهَا الْيُمْنَى ثُمَّ تَحَوَّلَتْ إِلَى حُجْرَةِ أَبِيهَا فَجَاءَ عَلِيٌّ فَدَخَلَ حُجْرَتَهُ فَلَمَّ يَرِ فَاطِمَةَ فَاسْتَدَّ لِذَلِكَ غَمُّهُ وَ عَظَمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَعْلَمْ الْقِصَّةَ مَا هِيَ فَاسْتَحَى أَنْ يَدْعُوَهَا مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهَا فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ يُصَلِّي فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَمَعَ شَيْئًا مِنْ كَثِيبِ الْمَسْجِدِ وَ اتَّكَأَ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْحُزْنِ أَقْضَى عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ لَيْسَ تَوْبَهُ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلَمَّ يَزُلُّ يُصَلِّي بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ كَلَّمَا صَلَّى رَعَّتَيْنِ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُدْهِبَ مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْعَمِّ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَ هِيَ تَتَقَلَّبُ وَ تَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءَ فَلَمَّا رَأَاهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَنَهَا لَيْهَنِيهَا النَّوْمُ وَ لَيْسَ لَهَا قَرَارٌ قَالَ لَهَا فُؤْمِي يَا بَنِيَّةَ فَقَامَتْ فَحَمَلَتِ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله الْحَسَنَ وَ حَمَلَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَيْنَ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كُلْثُومِ فَأَنْتَهَى إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام وَ هُوَ نَائِمٌ فَوَضَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله رِجْلَهُ عَلَى رِجْلِ عَلِيٍّ فَعَمَزَهُ وَ قَالَ فَمُ يَا أَبَا تُرَابٍ فَكَمْ سَاكِنٍ أَرْعَجْتَهُ ادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ مِنْ دَارِهِ وَ عَمَرَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ طَلْحَةَ فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَاسْتَخْرَجَهُمَا مِنْ مَنْزِلِهِمَا وَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا كَانَ مِنِّي مِمَّا بَلَغَهَا شَيْءٌ وَ لَا حَدَّثْتُ بِهَا نَفْسِي- فَقَالَ النَّبِيُّ صَدَقْتَ وَ صَدَقْتَ فَفَرِحَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام بِذَلِكَ وَ تَبَسَّمتْ حَتَّى رُئِيَ نَعْرُهَا».



## فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشيعة، تهران: کتابخانه اسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن بابویه، (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶.
۸. ابن ماجه، أبي عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۸ق.
۹. ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن أبي داود، قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۰ق.
۱۰. انصاری، یعقوب بن ابراهیم، الرد علی سیر الاوزاعی، تحقیق: ابوالوفا الافغانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، چاپ دوم، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الاسلامیه، لجنة إحياء الكتب السنه، ۱۴۱۰ق.
۱۲. بروجردي، علی، طرائف المقال، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامه، ۱۴۱۰ق.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۱۴. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، چاپ دوم، قم: مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۴ق.
۱۵. حلی، ابن داود، رجال ابن داود، قم: منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، [بی جا]، [بی نا]، ۱۴۱۳ق.
۱۷. روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهراء عليها السلام، تهران: مهام، ۱۳۷۹.

۱۸. ساعدی، محمدباقر، فضائل پنج تن علیهم‌السلام در صحاح شش‌گانه اهل سنت، قم: فیروزآبادی، ۱۳۷۴.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، چاپ دوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیة قم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳م.
۲۱. شافعی، محمدبن ادريس، الأم، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۳ق.
۲۲. شوکانی، محمدبن علی، فتح القدير الجامع بين فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن، فهرست الطوسی، نجف: المكتبة المرتضوية، [بی‌تا].
۲۵. ———، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۸. ———، رجال العلامة الحلی، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۲۹. علم الهدی، سیدمرتضی، تنزیه الأنبياء، قم: منشورات مكتبة بصیرتی، [بی‌تا].
۳۰. ———، علی بن حسین، تنزیه الأنبياء، قم: الشریف الرضی، ۱۲۵۰ق.
۳۱. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، چاپ دوم، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۲. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، چاپ دوم، قم: انصاریان، ۱۴۱۶ق.
۳۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۵. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۹. \_\_\_\_\_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۴۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر هونه، تهران: دارالکتب الإسلامی، ۱۳۷۴.
۴۴. نجارزادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۴۶. نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۱ق.
۴۷. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم الرجال الحدیث، تهران: شفق، ۱۴۱۲ق.
۴۸. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
۴۹. وحید بهبهانی، محمدباقر، تعلیقه علی منهج المقال، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].